

## جنگ نهاوند

### اشاره

دکتر عزیزالله بیات استاد دانشگاه شهید بهشتی و عضو محترم هیئت تحریریهی «فرهنگان» پیش از این مقاله‌ی «نهاوند در گذر تاریخ» را در اولین همایش نهاوند شناسی (شهریور ۱۳۷۶ نهاوند) ارائه دادند که مورد استقبال شرکت‌کنندگان در همایش قرار گرفت. سپس مقاله‌ی یادشده در «مجموعه مقالات ۲ مؤسسه‌ی فرهنگی علمیرادیان» به چاپ رسید (دی‌ماه ۱۳۷۶). از آثار ایشان به موارد زیر اشاره می‌شود: ۱- آثار باستانی کرمانشاه ۲- جغرافیای کرمانشاهان ۳- کلیات تاریخ تمدن ایران قبل از اسلام ۴- از ظهور اسلام تا دیالمه ۵- شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران جلد اول و دوم ۶- کلیات جغرافیای تاریخی و طبیعی ایران ۷- کلیات تاریخ ایران ۸- تاریخ مختصر ایران (کروئولوژی تاریخ ایران) ۹- تحشیه و تصحیح تاریخ گیتی گشا ۱۰- تاریخ تطبیقی ایران ۱۱- جغرافیا جهت تدریس در دانشسرای مقدماتی و تربیت معلم (چهار جلد) ۱۲- علل عظمت و انحطاط سلسله‌های ایرانی ۱۳- مقالات متعدد در دائرة المعارف جهان ایران و اسلام ۱۴- مقالات متعدد در مجلات تاریخی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی و مجله بررسی‌های تاریخی.

اینک مقاله‌ی «جنگ نهاوند» استاد را در پیش رو داریم. در این مقاله موقعیت شهر نهاوند و سرانجام آخرین شاه ساسانی همراه با نکاتی تازه از آن سال‌ها بیان گردیده است.

با تشکر و سپاس از آقای دکتر بیات و به امید درج مقالات دیگری از ایشان.  
«فصل‌نامه»

در جنگ نهاوند که مورّخین اسلامی از آن به نام «فتح الفتوح» یاد کرده‌اند طومار بیش از چهار قرن حکومت سلسله‌ی ساسانیان در هم پیچیده شد اینک بسیار بجا و مناسب است که درباره‌ی این رویداد مهم تاریخی برای روشن شدن هرچه بیشتر اذهان مردم، به خصوص همشهریان نهاوندی و آگاهی از حوادث بیش از ۱۴۰۰ سال گذشته که در محل سکونت نیاکانشان روی داده است مطالبی را بیان کنیم. این واقعه‌ی مهم تاریخی چنین است:

قبل از شرح جنگ نهاوند یادآوری حوادث مهم تاریخی آن روز اسلام هرچند به اختصار، ضروری است، در توضیح این حادثه‌ی مهم بین تمام مورّخین همواره این مسئله مورد توجه است که چه عواملی باعث شد که سپاهیان اسلام توانستند سلاطین ایران و روم را شکست بدهند. با توجه به این مسئله‌ی مهم نظامی که در آن زمان سپاهیان اسلام به مراتب کمتر از پادگان یک شهر از شهرهای ایران و روم بودند. گذشته از این، عده‌ی آنان نسبت به سپاهیان ایران اندک و ناچیز بود و از حیث سادگی زندگی و نداشتن مهمات لازم و تنگ‌دستی به مراتب از دشمنان خود عقب‌تر بودند. تعجب آور آن که سپاهیان اسلام با این سادگی و تنگ‌دستی به کشورهای هجوم آوردند که در آن‌ها یار و یاورى نداشتند و اطلاعات جغرافیایی آن‌ها نسبت به سرزمین‌های فتح شده بسیار اندک بود. محققانی که از تاریخ اعراب کم‌ترین اطلاعی دارند به‌خوبی می‌دانند که اعراب چادر نشین و بیابان‌گرد، قرن‌ها ایران و روم را به احترام نگاه می‌کردند. پس چگونه این گروه تنگ‌دست با چند هزار تن ژنده‌پوش پابرنه به‌این دو کشور (ایران و روم) حمله کردند در حالی که خوراک آن‌ها مخلوطی از جو و ذرت و آلات جنگی آنان از پیکان‌های کوچکی تشکیل شده بود که آن‌ها را بر سرنی فرو کرده بودند و شمشیرهای خود را با تکه‌های فرسوده‌ی پارچه و طناب به کمر می‌آویختند! چه شد و چه تحولی در افکار و اندیشه‌های آن‌ها به وجود آمد که به چنان کار خطرناکی دست زدند و چرا قبل از ظهور دین مقدس اسلام به آن کار اقدام نکردند.

برای دادن پاسخ مناسب و مستدل به این‌گونه سؤالات بایستی به نحو اجمال اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایرانِ مقارن ظهور اسلام و نیز موقعیت مسلمانان مجاهد را مورد توجه قرار داد:

بعد از انوشیروان علایم ضعف و انحطاط در سلسله‌ی ساسانی ظاهر شد. پس از مرگ

خسرو پرویزی نظمی و هرج و مرج عجیبی بر سرتاسر خاک ایران مستولی گردید. در این زمان فساد دستگاه‌های دولتی و طبقه‌بندی موبدان و تفرقه و تشتت سران حاکم به حدّ اعلای خود رسید. آشوب و بی‌سامانی آن‌چنان اوج گرفت که از مرگ خسرو پرویز تا جلوس یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که اندکی بیش از پنج سال بود قریب دوازده تن یکی بعد از دیگری به تخت سلطنت نشستند. عوض شدن پی‌درپی پادشاه که پدیده‌ی سیاسی خاصّ این عهد است و نمایشی از جنگ قدرت‌هاست، طبعاً به این بهانه صورت می‌گرفت که می‌گفتند شاه موجود از تدبیر کشور و چاره‌ی مشکلات عاجز است و باید جای خود را به دیگری بدهد. چنین پدیده‌ای مشکلات و دشواری‌های داخلی را مضاعف می‌کرد. در چنین وضعی است که مجاهدان پرشور و جان‌برکف و قناعت‌پیشه‌ی عرب به جنوب غربی ایران حمله‌ور شدند.

نقشه‌ی لشکرکشی به اطراف شبه جزیره‌ی عربستان به‌منظور گسترش و توسعه‌ی دین مقدس اسلام، هرچند در زمان حیات پیغمبر (ص) کشیده شد اما پس از رحلت آن حضرت عملی گردید. در زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بیشترین توجه به این معطوف شد که به سرزمین‌های متعلق به روم شرقی و ایران لشکرکشی شود. سپاه عرب را پیاده و به‌ندرت سواره تشکیل می‌داد. سواران بیشتر از شتر استفاده می‌کردند و از نظر تجهیزات به‌مراتب از سپاه ایران ضعیف‌تر بودند. از مشخصات سپاه اسلام به‌رغم نداشتن آلات جنگی مناسب، چالاک‌ی و چابکی در حمله کردن بود. به‌طوری‌که بارخنه کردن در پشت خطوط سپاهیان دشمن به آسانی بُنه وی را نابود و یا تصرف می‌کردند و راه‌های مواصلاتی را در اختیار می‌گرفتند. اسب عربی به‌مراتب رونده‌تر از اسبان دیگر اقوام بود، عرب‌ها به جنگ تن‌به‌تن عادت داشتند و در این نوع مبارزه معمولاً غلبه با آن‌ها بود. گذشته از این، مسلمان‌ها به قضا و قدر اعتقاد راسخ دارند. هر مسلمان پاک‌نهادی معتقد است که مرگ حق است و انسان در موعد معینی خواهد مرد. خواه در بستر استراحت و خواه در میدان جنگ. همین عقیده موجب دلیری و پایداری و مقاومت مسلمانان صدر اسلام در میدان‌های جنگ می‌شد. مضافاً به این‌که آنان در میدان‌های جنگ صبور و بردبار بودند. همین صبر و شکیبایی و خونسردی در مقابل ناملایمات پیروزی را برای آنان سهل و آسان می‌ساخت. مسلمانان در تمام طول جنگ خط بازگشت را باقی می‌گذاشتند و همیشه بیابان پشت سرشان پناهگاه آنان

بود و کمتر مشاهده می شد که از آن حد یعنی خط صحرا تجاوز کنند. گذشته از این ها مسلمانان به انتخاب فرماندهان سپاه بسیار اهمیت می دادند و تا کسی را از هر جهت شایستهی احراز آن مقام نمی دانستند او را انتخاب نمی کردند.

علاوه بر شخصیت های بزرگی چون علی بن ابی طالب (ع) و جعفر بن ابی طالب، مردان لایق و باهوشی نظیر خالد بن ولید و ابو عبیده جراح و سعد بن ابی وقاص به فرماندهی سپاه اسلام تعیین می شدند که با اندک مطالعه ای در شرح حال این مردان بزرگ مراتب شجاعت و فداکاری و کاردانی آنان روشن می شود. از همه ی این ها مهم تر همان نیروی ایمان راسخ مسلمانان پاک نهاد و معتقد بود که خود را از طرف خدای بزرگ مأمور گسترش اسلام می دانستند و باتکیه بر ایمان خود به چنان پیشرفت هایی نایل شدند که بدون اغراق در تاریخ بدون دنیا نظیری برای آن نمی توان یافت. فتوحات مسلمانان با چنان سرعتی تحقق یافت که در دنیای آن روز سابقه نداشت. مسلمانان، سپاهیان به ظاهر مجهز اما از درون پوسیده و پوشالی ساسانیان را بی درپی درهم شکستند و شهرها و مناطق مختلف را یکی بعد از دیگری تصرف کردند. در نتیجه طبقه ی محروم ایران که تحت استیلای مسلمانان در آمدند از دوزخ جور و ظلم هیئت حاکمه ی ایران آن روز به بهشت عدل و انصاف انتقال یافتند.

با مطالعه ی اسناد و مدارک مربوط به آن روزگار روشن می شود که ایران آن روز فاقد کلیه ی مزایایی بود که مسلمانان آن ایام از آن برخوردار بودند. در آن هنگام نزدیک چهار قرن از تأسیس سلسله ی ساسانیان می گذشت و این سلسله شدیداً دچار ضعف و پیری شده بود. در اواخر این دوره به علت ظلم و بیدادگری خارج از اندازه زمامداران، بین هیئت حاکمه و توده ی مردم روابط حسنه وجود نداشت و مردم کمترین علاقه ای به دولت خود نداشتند.

به طور کلی می توان آن چه را در داخل ایران آن زمان از نظر وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جریان داشته است به شرح زیر بیان داشت:

۱ - کریستن سن مستشرق دانمارکی مؤلف «تاریخ ایران در زمان ساسانیان» اغتشاش و فساد ایران را بعد از مرگ خسرو پرویز مربوط به یکی از اصلاحات انوشیروان یعنی تقسیم کشور به چهار قسمت و زیر نظر چهار فرمانده می داند. وی معتقد است که بعد از مرگ انوشیروان به تدریج هر سپهبدی قلمرو خود را به منزله ی اقطاع و تیول تصور می کرد و خود را

از ملوک الطوائف قدیم می‌شمرد. با ضعف روزافزون جانشینان انوشیروان این تصور در آن ایام قوت بیشتری یافت.

۲ - جنگ‌های صدساله‌ی بین ایران و روم که از زمان قباد پدرا نوشیروان تا آخر سلطنت خسرو پرویز به تناوب رخ می‌داد سبب ضعف اقتصادی دو کشور گردید.

۳ - قتل عام شاهزادگان ساسانی را به دست شیرویه نیز می‌توان یکی از عوامل انقراض سلسله‌ی ساسانی دانست. زیرا وی کلیه‌ی شاهزادگان جوان را که امکان تصاحب تخت و تاج پادشاهی را داشتند نابود ساخت.

۴ - انقراض حکومت حیره را نیز که توسط خسرو پرویز صورت گرفت، باید یکی از عوامل شکست ساسانیان دانست. زیرا دولت حیره به منزله‌ی سدّ محکمی بین ایران و عربستان به شمار می‌رفت و این حکومت تابع و خراج‌گزار دولت ایران بود.

۵ - انتقال پایتخت از جنوب مملکت یعنی فارس به سرحدات جنوب غربی یکی دیگر از عوامل مهمی است که شکست ایران از مسلمانان را تسریع کرد. بایستی توجه داشت که سقوط پایتخت و فرار شاه تاجچه‌اندازه باعث تزلزل روحیه افراد کشور شده بود.

۶ - فقر و پریشانی روزافزون مردم به علت پرداخت مالیات‌های کمرشکن رانیز باید یکی از علل اصلی شکست دانست.

۷ - سرکشی بهرام چوبین و جنگ‌های او با خسرو پرویز که موجب اغتشاشات و هرج و مرج‌ها گردید عامل نسبتاً مؤثر دیگری در تزلزل دولت ساسانی بوده است.

۸ - اوضاع دینی کشور از اوضاع اقتصادی و سیاسی آن بهتر نبود. روحانیون زردشتی از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند و در حقیقت گروه حاکم محسوب می‌شدند. در آن زمان پیروان دین مسیح که در ارمنستان سکونت داشتند حاکمیت زردشتیان را نپذیرفتند و به همین علت گاه‌گاه شورش می‌کردند. مانویان و مزدکیان و زروانیان و کیومرثیان نیز که از آنان آزادی عقیده سلب شده بود، همواره با موبدان زردشتی در جنگ و ستیز بودند. به‌طور کلی در این دوره آزادی مذهب وجود نداشت. بدیهی است زمانی که عده‌ای از ساکنان کشور در نهان دین دیگری داشته باشند همیشه در حالت ترس و بی‌اعتمادی به سر می‌برند. چنین مردمی دائماً تغییر اوضاع سیاسی مملکت را به نفع خود آرزو می‌کنند.

۹ - نقش عوامل طبیعی را نیز نبایستی از نظر دور داشت. طاعون و حشتناکی که در سال

۶۲۸ میلادی شیوع یافت هزاران نفر از افراد کشور را به دیار نیستی فرستاد. همچنین طغیان بی سابقه‌ی رودخانه‌های دجله و فرات در سال ۶۲۷ میلادی و در نتیجه شکسته شدن سدها و بندها باعث ویرانی زمین‌های حاصل خیز گردید و این امر باعث ضعف روزافزون اوضاع اقتصادی کشور که بر کشاورزی تکیه داشت گردید. (۱)

به هر حال عمر بن خطاب پس از آسودگی از اوضاع عربستان در صدد برآمد طرح جنگی ابوبکر را هرچه بیشتر عملی سازد. وی تمام همّت خود را مصروف حمله به ایران و روم کرد. معمولاً اولین جنگ بین مسلمانان و ایرانی‌ها را جنگ «قادسیه» می‌دانند. ولی اگر آثار جنگ را مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم جنگ ذوقار اولین جنگی است که در دوران سلطنت خسرو پرویز بین ایرانیان و اعراب به وقوع پیوست و به شکست سپاه ایران منجر شد. این جنگ هرچند کوچک بود و اهمیت چندانی نداشت ولی از نظر تأثیر روحی برای مسلمانان تعیین کننده بود. زیرا آنان را در مورد قدرت سپاهیان ساسانی به تردید انداخت و اعتماد به نفس را در آنان تقویت کرد. پیروزی بادیه نشینان عرب بر ایران راهی توان مقدمه‌ی پیروزی‌های بعدی مسلمانان بر ایرانی‌ها دانست.

باری به فرمان عمر سپاهی به فرماندهی ابو عبیده ثقفی مأمور فتح ایران شد. تهدید سرحدات ایرانی توسط مسلمین سبب شد که دربار ایران رستم فرخزاد حاکم خراسان را مأمور دفع مسلمانان کند. این سردار سپاهی انبوه تحت فرماندهی بهمن درازابرو (ذوالحاجب) روانه‌ی سرحدات غربی ایران کرد. مسلمانان در برابر این سپاه بزرگ از حیره عقب نشستند و پس از عبور از رودخانه‌ی فرات در ساحل غربی آن رود نزدیک بابل صف آرایی کردند. سپاه ایران نیز در ساحل شرقی رود مذکور مستقر شدند. در جنگی که بین این دو سپاه در گرفت فرمانده و بخش عمده‌ای از سپاهیان اسلام کشته شدند. این جنگ تنها جنگی است که به فتح ایرانیان منجر شد و اگر بهمن سردار ایرانی سپاه اسلام را تعقیب می‌کرد، ممکن بود سرزمین عراق را از مسلمین پاک کند و شاید مدت‌ها در صدد حمله به ایران نمی‌شدند. اما اتفاق و کشمکش‌های داخلی در دربار ساسانی از این موقعیت را دشوار ساخت. به همین علت بهمن با شتاب عازم تیسفون شد.

عمر از خبر شکست مسلمانان نه تنها مضطرب نشد، بلکه با عزمی استوار از هر طرف به جمع آوری سپاه پرداخت. همین که یزدگرد سوم که بعد از رفع بحران‌های داخلی بر تخت لرزان ساسانی جلوس کرده بود سرداری را به نام مهران مأمور جلوگیری از سپاه اسلام کرد. در این پیکار مهران کشته شد و سپاه او متفرق گردید. در نتیجه ی پروزاین حادثه، بزرگان ایران دور یزدگرد جمع شدند و سپاهی عظیم تدارک دیدند. از طرف دیگر عمر موقعیت آن روز را تحت مطالعه‌ی دقیق خود در آورده و به این نتیجه رسیده بود که باید تصرف پایتخت ساسانیان را در اولویت قرار دهد. برای رسیدن به این مقصود ضمن آماده کردن سپاهی عظیم به فرماندهی سعدبن ابی وقاص لشکر کشی به سوی ایران آغاز شد. اما هیئت حاکمه‌ی وقت ایران که مانند مجسمه‌ای بر پایه‌های گلی و سست تکیه کرده بود نتوانست در برابر سیل خروشان سپاه جان‌برکف اسلام پایداری کند و حکومت لرزانی که بر اثر پروزاختلافات و مناقشات داخلی و عدم موفقیت در جنگ با دولت روم شرقی و شیوع بیماری وبا و طاعون از پای در آمده بود، دیگر توان آن را نداشت که نیروی دفاعی خود را در برابر مجاهدان مسلمان تجهیز کند. در عین حال خلیفه‌ی وقت در کار لشکر کشی به ایران از عاقبت کار اطمینان زیادی نداشت و در صدد بود حتی الامکان با تحمیل جزیه برای ایرانیان مسئله را به پایان رساند. به همین منظور به سعدبن ابی وقاص نامه‌ای نوشت و از او خواست تا نمایندگان نزد رستم فرخزاد فرماندهی سپاه ایران و یزدگرد شاه ایران بفرستد و آن‌ها را به دین مقدس اسلام دعوت کند.

سعدبن ابی وقاص ابتدا مغیره بن شعبه را نزد رستم فرخزاد فرستاد ولی بی نتیجه برگشت. بار دیگر دو تن از سران سپاه را روانه‌ی اردوگاه رستم نمود. آن‌ها از رستم تقاضا کردند که آنان را به عنوان سفیر به دربار یزدگرد اعزام دارد. رستم با تقاضای آن‌ها موافقت کرد. سران سپاه در ملاقات خود با یزدگرد او را به دین مقدس اسلام دعوت نمودند و همین امر خشم یزدگرد را برانگیخت و دستور داد آن‌ها را از دربار بیرون کنند. بی نتیجه ماندن این مأموریت موجب شد سرانجام در رمضان سال ۱۴ هـ ق جنگ سختی در محل قادسیه بین طرفین روی دهد. در این جنگ رستم فرخزاد کشته می‌شود و مسلمانان فاتح می‌شوند. در این جنگ غنائم هنگفتی از جمله پرچم دولتی ایران که به «درفش کاوایی» معروف بود به دست سپاهیان اسلام می‌افتد. این شکست برای ایران پیامدهای زیادی دربر داشت. از جمله

فرار سپاهیان ایران از میدان نبرد بود که راه وصول سپاه اسلام به پایتخت ساسانی یعنی مدائن را هموار کرد.

سعد بن ابی وقاص پس از این فتح فوراً به سمت مدائن حرکت نکرد. وی به فرمان عمر به سپاهیان خود دو ماه استراحت داد و در اواسط سال ۱۵ هـ. ق به سوی مدائن حرکت کرد. هنگامی که یزدگرد از تصمیم سعد بن ابی وقاص مطلع شد به او تکلیف صلح نمود و حاضر شد از مالکیت مناطق آن سوی دجله صرف نظر کند. این پیشنهاد مورد موافقت سعد قرار نگرفت. سپاه اسلام بعد از عبور از رودخانه‌ی دجله، تیسفون را در صفر سال ۱۶ هـ. ق به تصرف خود درآوردند، یزدگرد که قبلاً خانواده‌ی خود را با خزانه و اثاث سلطنتی به حلوان<sup>(۱)</sup> فرسنگی شرقی مدائن فرستاده بود، خود نیز از مدائن گریخت و به قول بلاذری: «چون شهر گشوده شد پسر شهریار شاهنشاه پارس آهنگ گریز کرد. پس اورادر زنبیلی نهادند و از کاخ سپید مداین بیرون بردند. از این رو نبطیان وی را «برزیلا» خواندند»<sup>(۲)</sup>. هنگامی که مسلمانان وارد تیسفون شدند از عظمت و تجملات آن غرق حیرت و بهت گردیدند. در همین زمان یزدگرد از امپراتور چین استمداد کرد ولی فایده‌ای نداشت زیرا دوری ایران از چین امکان هرگونه کمک مؤثر و فوری را منتفی کرده بود.

بعد از سقوط مدائن سعد بن ابی وقاص در صدد تعقیب سپاه ایران برآمد. اما عمر از پیشروی او به داخل ایران جلوگیری کرد و دستور داد تابستان را در مدائن بگذرانند. طولی نکشید که به سعد خبر رسید سپاه زیادی از ایرانیان گرد آمده و در جلولا مستقر شده‌اند (جلولا ظاهراً مطابق با قزل‌ریباط بوده است که امروز سعدیه خوانده می‌شود).

سعد، هاشم بن عتب و قعقاع بن عمرو را با دوازده هزار نفر روانه‌ی جلولا کرد. جنگ سختی بین طرفین در گرفت که باز هم به شکست ایرانیان منجر شد. سپاه شکست خورده‌ی ایران به حلوان رسیدند. یزدگرد گریخت. درباره‌ی محل گریز یزدگرد بین مورخین قرن سوم و چهارم هجری از جمله طبری، مسعودی، حمزه‌ی اصفهانی و دینوری وحدت نظر نیست و هریک از آن‌ها از محلی نام برده‌اند.

۱- شهری بسیار قدیمی است بر ساحل رود حلوان در جنوب سرپل زهاب که امروز به کلی ویران است. در دوره‌ی آشوری‌ها «خلمنو» نام داشته است.

۲- فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، ص ۲۵



کریستین سن مستشرق دانمارکی در ضمن رعایت جانب احتیاط چنین می‌نویسد :  
 «نخست یزدگرد به حلوان رفت. در آن جا چون از حمله فارغ نبود به داخل کشور ماد  
 شتافت.» (۱)

برخلاف گفته‌ی محققان ، یزدگرد بعد از جنگ جلولا به هیچ‌یک از محل‌هایی که نام  
 برده‌اند فرار نکرد . بلکه به اعتقاد نگارنده عازم نهاوند شد . وجود قلعه‌ی بسیار مستحکم  
 نهاوند و گنج معروفی که ده‌ها سال پیش در محلّ آب‌انبار طلایی امروزی به دست آمد  
 مؤید همین مطلب است .

به هر حال حلوان به تصرف قعقاع سردار سپاه اسلام درآمد و غنایم زیادی نصیب سپاه  
 اسلام شد. قعقاع بعد از این پیروزی برای حمله به شهرهای داخلی ایران از خلیفه اجازه  
 خواست . اما عمر اجازه نداد و به سعد نوشت بین‌النهرین برای اعراب کافی است . به همین  
 جهت سعد به تسخیر شهرهای بین‌النهرین بسنده کرد و کاملاً موفق شد . مقارن این ایام  
 حادثه‌ای غیر متطره در خوزستان روی داد که موجب تشدید جنگ شد . به این صورت که  
 علاء حضرمی حاکم بحرین بدون اجازه‌ی خلیفه از راه دریا به سوی جزایر ابرکاوان (قسم  
 امروزی) و سواحل فارس تاخت و بدون هیچ مانعی به پیشروی ادامه داد و تا مسافتی زیاد با  
 موفقیت جلو رفت . لیکن همین که از ساحل کاملاً دور شد ایرانی‌ها خطّ سیر مراجعت او را  
 قطع کردند و او را از هر طرف در محاصره قرار دادند . عمر هنگامی که از این حادثه مطلع  
 شد عتبه حاکم بصره را به کمک او فرستاد . حاکم مذکور به یاری علاء شتافت و او را از این  
 مهلکه نجات داد . توفیقی که در این محل برای ایرانیان حاصل شد باعث تشویق هرمرزان  
 حاکم خوزستان گردید و با امید زیاد به سواحل سرحدی مسلمانان حمله ور شد . عتبه حاکم  
 بصره برای جلوگیری از تاخت و تاز سردار ایرانی، مغیره بن شعبه را مأمور فتح خوزستان کرد.  
 این سردار در مدت کوتاهی اهالی خوزستان را به تسلیم و قبول جزیه مجبور ساخت . اما  
 دیری نگذشت که به فرمان عمر از مقام خود عزل گردید و ابو موسی اشعری به جای  
 او منصوب شد و در تعقیب فتوحات مغیره، رامهرمز و شوش را به تصرف خود درآورد . اما  
 هنگامی که به شوشتر رسید با مقاومت هرمرزان مواجه گردید . سرانجام مقاومت وی درهم

شکست و شوستر به تصرف سپاه اسلام درآمد.

مسلمانان بعد از تصرف شوستر و جندی شاپور در صدد حمله به اصفهان برآمدند. از سوی دیگر خلیفه‌ی وقت در تصمیم سابق خود تجدید نظر نموده و اجازه‌ی حمله به نواحی داخلی ایران را صادر کرد.

یزدگرد که ابتدا تصور می‌کرد مسلمانان به تصرف عراق عرب قناعت می‌کنند و به سایر مناطق دیگر حمله نخواهند کرد، پس از شنیدن خبر حمله به خوزستان و قصد حمله به اصفهان نگران گردید و در صدد جلوگیری از پیشروی سپاه اسلام برآمد. وی با شتاب به جمع‌آوری سپاهی از اهالی ری و قومس و سایر بلاد ایران پرداخت. آن‌ها دعوت یزدگرد را اجابت کردند و برای خلاص کشور خویش مصمم شدند. محل اجتماع سپاه را هم «نهاوند» قرار دادند که به احتمال قریب به یقین خود یزدگرد در این زمان در نهاوند ساکن بوده است. سعد همین که از تعداد و محل تجمع آن‌ها آگاه شد عمر را آگاه نمود. مورخان تعداد سپاه یزدگرد را که به فرماندهی فیروزان در نهاوند جمع شده بودند بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نفر نوشته‌اند. سعد چون نزد عمر رفت شفاهاً خبر لشکرکشی ایرانیان را تکرار کرد و گفت: اهالی کوفه اجازه‌ی تجهیز و بسیج می‌خواهند و در صددند برای جنگ پیش‌دستی کنند. عمر چندتن از صحابه را برای مشورت جمع کرد و گفت: امروز برای ما بسیار تعیین کننده است (یا پیروزی یا شکست). من عزم داشتم با متابعین خود بین دو شهر بصره و کوفه مستقر شوم و مردم را به یاری مسلمانان دعوت کنم. طلحه بن عبدالله گفت ای امیرالمؤمنین تصدّی امور حکومت تو را کاردان و استوار ساخته است و دیگر عزم و تصمیم به رأی و مشورت دیگران نیاز ندارد تو هر تصمیمی که اتخاذ می‌کنی پذیرفته و متاع است.

طلحه نشست. این بار عثمان برخاست و گفت ای امیرالمؤمنین امروز روزی خواهد بود که آینده را روشن و معین خواهد کرد. تو خود شخصاً با همراهان به میدان جنگ برو و از آن دور مشو. عثمان نشست. عمر تکرار کرد امروز روز مهمی است. زیرا آینده در گرو آن است. بگویند چه باید کرد؟

علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و به خلیفه‌ی دوم فرمود: اگر مجاهدان شام را از سرزمین شام سوی ایران روانه کنی حتماً رومیان برخانواده‌های آنان هجوم خواهند برد. همچنین اگر مردم یمن را از یمن به ایران روانه کنی حبشیان برخانواده‌ی آنان حمله خواهند

کرد و اگر خود از همین سرزمین کوچ کنی اعراب در همه جا و از هر نقطه بر تو خواهند شورید. مردم را به حال و جای خود بگذار و به اهل بصره بنویس تا سه گروه شوند یک گروه از آنان در محل بمانند، تا خانواده و زن و فرزند و قوم را حمایت کنند. گروه دیگر به کمک برادران خود سوی کوفه بشتابند، و گروه سوم برای مقابله با ایرانیان بسیج شوند. اما این که می گویی عدهی آن ها زیاد است توجه داشته باش که ما از حیث تساوی قوا و تعداد نفرات با آن ها نمی جنگیم و نخواهیم جنگید، بلکه به فتح و پیروزی خود اعتماد داریم و کوتاهی نخواهیم کرد.

عمر گفت رای همین است و بس. اکنون بگویند چه کسی را برای مرزبانی انتخاب کنیم؟ البته شرطش این است که وی عراقی باشد. حاضران گفتند: تو به سپاهیان خود بهتر از هر کسی آشنایی داری، عمر گفت به خدا قسم من مرزبانی و فرماندهی سپاه را به کسی واگذار می کنم که هنگام جنگ نخستین دلیری باشد که پیشاپیش نیزه داران حمله کند، پرسیدند او کیست؟ گفت «نعمان بن مقرن مَرْنِی». همه گفتند او شایسته ی این مقام است.

در آن هنگام نعمان با لشکر خود در اطراف گندی شاپور با پیروزی جنگ می کرد. عمر به او نوشت که سوی ماه (بلوک) لشکر بکشد تا سپاهیان از هر محل و مکان به او ملحق شوند، سپس عازم نهاوند گردد. همچنین به عبدالله بن عثمان نوشت که مردم را برای یاری نعمان بسیج کند. عبدالله سپاهی به سرداری حذیفة بن یمان و همراهی نعیم بن مقرن گسیل داشت. همچنین به «مقرب» و «حرمله» و «زر» که در اهواز بودند و شهرهای شوش و گندی شاپور را فتح کرده بودند نوشت که به مرزهای اصفهان و فارس بروند و راه فرستادن هرگونه کمک به نهاوند را ببندند.

سپاهی بزرگ به سپهسالاری نعمان بن مقرن آماده شد و کسانی چون حذیفة بن یمان و جریر بن عبدالله و ابن عمر و امثال آنان وی را همراهی کردند. طلیحه و عمرو بن معدیکرب بر مقدمه روان شدند. عمرو بن معدیکرب از میان راه بازگشت و طلیحه تا نهاوند بدون برخورد و مانعی پیش راند. نعمان سی هزار تن از سپاه خود را آماده کرد. نعیم بن مقرن را بر مقدمه فرستاد و حذیفة بن یمان و سدید بن مقرن را بر دو جناح لشکر گماشت و قعقاع بن عمرو را به فرماندهی مقدمه و مجاشع بن مسعود را به فرماندهی عقبه ی سپاه منصوب نمود. نیروهای کمکی نیز پیاپی از مدینه می رسید که یکی از آن ها مغیره بن شعبه بود. سپاه اسلام به محل

«اسپیدهان» رسید. در آن جا ایرانیان آماده‌ی جنگ بودند. زردق (زردک) و بهمن جادویه فر مانده دو جناح بودند، گفتنی است همه‌ی کسانی که از قادسیه پراکنده شده بودند، هم اکنون برای جبران شکست گرد آمده بودند. چون مسلمانان سپاه ایران را دیدند تکبیر گفتند و چادرها را برپای کردند. کسانی چون حذیقه بن یمان و مغیره بن شعبه و عقبه بن عامر و جریر بن عبدالله و حنظله بن کاتب و بشیر بن الخصاصیه و اشعث بن قیس و وائل بن حجر و سعید بن قیس الهمدانی در چادرهای خود جای گرفتند. سپس جنگ آغاز شد. روز چهارشنبه و پنجشنبه همچنان جنگ ادامه یافت. عاقبت مسلمانان ایرانیان را به طرف خندق‌های خود عقب راندند و ایشان را در محاصره گرفتند. چون محاصره به درازا کشید مسلمانان ملول شدند. زیرا ایرانیان به خندق‌های خود پشت گرم بودند. مسلمانان به مشورت نشستند، طلیحه گفت که باید به جنگ و گریز پردازیم تا آنان از خندق‌های خود خارج شوند. قعقاع را برای این مهم برگزیدند. تعداد سپاهیان اسلام را در این نبرد سی هزار تن نوشته‌اند.

ایرانیان چون در این جنگ و گریز خندق‌های خود بیرون آمدند مورد تاخت و تاز شدید مسلمانان قرار گرفتند. نعمان خود سپاهیان را به جهاد برمی‌انگیخت و برای این که خود به شهادت نایل آید دعا می‌کرد و گفت چون تکبیر سوم را گفتم حمله کنید. با گفتن تکبیر سوم سپاهش حمله را آغاز کرد. ساعتی آتش جنگ گرم بود. سپس به آرامش گرایید و ایرانیان شکست خوردند. از نیم‌روز تا شبانگاه نبرد و کشتار ادامه داشت. به طوری که خون میدان جنگ را گل کرده بود و پیادگان می‌لغزیدند. نعمان لغزید و به زمین خورد بعضی گویند تیری به سوی او آمد. برادرش نعیم جامه‌ای بر پیکرش کشید و علم را برگرفت و به حدیقه داد. نعمان خود چنین وصیت کرده بود که مرگ او را آشکار نکنند. چون شب فرا رسید ایرانیان که جایی را نمی‌دیدند راه را گم کردند و پاهایشان با خارهای آهنینی که قبلاً به صحرا ریخته بودند مجروح شد و درون آتشی افتادند که خود افروخته بودند. در این جنگ بیش از صد هزار تن هلاک شدند. سی هزار تن از آن‌ها در میدان نبرد بودند. فیروزان که خود را در میان کشته شدگان پنهان کرده بود به همدان گریخت. نعیم بن مقرن از پی او رفت و او را درون درّه‌ای یافت. فیروزان از اسب پیاده شد و به کوه زد. قعقاع پیاده از کوه بالا رفت و او را گرفت. مسلمانان او را در همان دره کشتند.

در جنگ نهاوند علاوه بر نعمان بن مقرن، عمرو بن معدی کرب و طلیحه بن خویلد و تعداد

زیادی از صحابه به شهادت رسیدند؛ اعتماد السلطنه معتقد است بنده سیان از قرای نهایند است که نعمان و عمرو بن معدی کرب در این محل دفن شده‌اند (محل بابا پیره‌ی امروزی) به احتمال زیاد اکثر زیارتگاه‌های نهایند محل دفن سردارانی است که در جنگ نهایند شرکت داشته و به شهادت رسیده‌اند. به‌رحال در روز فتح نهایند مسلمانان به شهر داخل شدند و هرچه بود به غنیمت بردند. حدیقه بن یمان بنا به وصیت نعمان فر مانده سپاه شد. آن‌گاه هیربد صاحب آتشکده نزد حدیقه آمد. حدیقه او را امان داد. او دو صندوق پراز گوهر گران بها که از ذخائر کسری بود بیاورد و به حدیقه داد. حدیقه دستور داد هر دو صندوق را به مدینه فرستند. سائب خمس غنائم را نزد عمر آورد و او را از جنگ و فتح و شمار کشتگان آگاه کرد. در تقسیم غنائم نهایند به هر سوار شش هزار درهم و به هر پیاده دوهزار درهم رسید. پس از این نبرد ایرانیان دیگر نتوانستند گرد آیند. نکته‌ی قابل توجه این است که به احتمال قریب به یقین نهایند از بعد از جنگ جلولا (۱۶ هـ.ق) تا فتح الفتوح (۲۱ هـ.ق) پایتخت یزدگرد بوده است.

ابوموسی اشعری که با مردم بصره به نهایند آمده بود به‌هنگام بازگشت از دینور گذشت و آن‌جا را پنج روز در محاصره گرفت تا با پرداخت جزیه با او صلح کردند. مسلمانان فتح نهایند را فتح الفتوح می‌نامیدند. زیرا بعد از آن ایرانیان نتوانستند متمرکز شوند و به تدریج مسلمانان سراسر ایران را به تصرف خود درآوردند.

یزدگرد بعد از جنگ نهایند که دیگر سپاهی در اختیار نداشت با جمعی از درباریان رهسپار مشرق ایران شد. او در هیچ نقطه‌ای برای اقامت خود مکان امنی نمی‌یافت. تا سرانجام خود را به مرو رسانید. ماهویه، حکمران مرو تمایل چندانی نداشت تا مهمانی ناخوانده و آن‌چنان نامطلوب را بپذیرد. به‌ویژه که سپاه اسلام به نزدیک مرو رسیده بودند. ماهویه در صدد بود که برای حفظ جان و مال خود با مسلمانان از در صلح و سازش درآید. به همین سبب در صدد کشتن یزدگرد برآمد. شاه تیره‌روز همین که از قصد او مطلع شد شبانه از مرو گریخت و به علت خستگی طول راه برای استراحت به آسیابی پناه برد. آسیابان که فریفته‌ی لباس‌های گران‌بهای یزدگرد شده بود او را کشت و جسدش را به رودخانه افکند.

## منابع و مأخذ

- ۱- مرآة البلدان ، اعتماد السلطنة ، به کوشش دکتر عبدالحسین نوانی ، ج ۱، ص ۲۵۰
- ۲- در تهیه مقاله از این منابع و مأخذ استفاده شده است : تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ص ۱۹۳ - سنی الملوک الأرض والانبیا حمزه‌ی اصفهانی، ترجمه‌ی دکتر شعار، ص ۱۶ - آفرینش و تاریخ، مقدسی، به کوشش دکتر محمدرضا شفیمی کدکنی، ج ۴، ص ۷۹۵ - حبیب‌السیر، خواندمیر، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، ج ۱، ص ۲۵۴ - الفتوح، ابن اعثم کوفی، ترجمه‌ی محمدبن احمد مستوفی هروی، صص ۱۵۶، ۲۲۹ - روضة الصفا، میرخواند، تلخیص دکتر زریاب خویی، ج ۱، ص ۳۰۳ - الکامل، ابن اثیر، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۳، ص ۲۱۸ - اخبار الطوال، دینوری، ترجمه‌ی دکتر محمد مهدوی دامغانی، ص ۱۷۲-۱۶۸ - فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه‌ی دکتر آذرنوش، ص ۷۳ - غرر الاخبار ملوک فرس و سیرهم، ثعالبی، ترجمه‌ی محمد فضایی، ص ۲۷۲ - تجارب الامم، ابن مسکویه، ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم امامی، ص ۳۴۷ - مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۲۲۸ - تاریخ عمومی ابن خلدون ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱ ص ۵۴۳ - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۱۷۶-۱۸۱ - مجمل التواریخ و القصص، ص ۲۷۴-۲۸۰ - طبقات ناصری، جوزجانی، ص ۱۷۳ - زین‌الأخبار، گردیزی، ص ۱۲۸ - مختصر الدول، ابن عبری، ص ۱۵۹-۱۶۱ - تجارب السلف، هندوشاه نخبجوانی، ص ۲۶-۲۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی